

تحلیل سیاسی هفته (۸) «ارزیابی دور جدید مذاکرات سازش در خاورمیانه»

مقدمه

دو سال پس از به قدرت رسیدن باراک اوباما در آمریکا و بنیامین نتانیاهو در فلسطین اشغالی و همزمان با بن بست سیاست‌های داخلی و خارجی آنان در خاورمیانه، تلاش‌های جدیدی برای آغاز مذاکرات مستقیم میان رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان فلسطین در واشنگتن برنامه‌ریزی و اجرا شده است. در این مذاکرات که علاوه بر طرف اسرائیلی و فلسطینی به میانجیگری آمریکا و با حضور ملک‌عبدالله پادشاه اردن و حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر صورت گرفته است، در مورد آینده روند سازش، بحث شده است. این مذاکرات در راستای اهداف متفاوت آمریکا، اسرائیل و سازمان خودگردان شکل گرفته و با توجه به شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و ماهیت توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی محکوم به شکست خواهد بود.

توقف مذاکرات مستقیم میان تشکیلات خودگردان فلسطین و رژیم اسرائیل از سال ۲۰۰۰ میلادی و مذاکرات بی‌نتیجه آنابولیس در سال ۲۰۰۷ در دوره بوش، با تحولات سیاسی جدیدی در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه کاهش ضریب نفوذ آمریکا، رژیم صهیونیستی و رژیم‌های محافظه‌کار عربی و افزایش وزن استراتژیک جریان مقاومت اسلامی همراه بوده است. این مسئله سبب شده است که باراک اوباما از آغاز دوره ریاست‌جمهوری‌اش با اعلام دستور کار جدیدی در مورد سیاست آمریکا در خاورمیانه به دنبال تغییر موازنه قدرت و امنیت در میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه باشد و از این رو برای تغییر در شرایط و فضای بازی کنونی، به طراحی مذاکرات مستقیم میان رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان روی آورد. براساس این باراک اوباما که در آستانه ورود به کاخ سفید، وعده تغییرات اساسی در سیاست خارجی آمریکا و به‌خصوص موضوع مذاکرات موسوم به صلح خاورمیانه را داده بود و در سخنرانی مشهور خود در قاهره در سال ۲۰۰۹ نیز از دگرگونی در روابط واشنگتن با جهان اسلام و لزوم حل موضوع صلح خاورمیانه سخن گفته بود، با فشارهای آشکار و پنهان خود، دولت خودگردان و رئیس آن محمود عباس را وادار کرد تا با حضور در کاخ سفید، درباره از سرگیری مذاکرات مستقیم صلح با افراطی‌ترین حکومت اسرائیلی در طی چند دهه اخیر به مذاکره بپردازد. با این وجود، هریک از طرفین این مذاکره به دلایل و انگیزه‌های متفاوتی به دنبال برگزاری این نشست بودند.

انگیزه‌ها، اهداف و نیازهای آمریکا در مذاکرات سازش

آمریکا که همواره حامی اصلی مذاکره میان فلسطینی‌ها و رژیم اسرائیل بوده است، در این مذاکرات نیز نقش میانجی را برعهده گرفته است. مهمترین دلایل آمریکا برای برگزاری این دور از مذاکرات را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. سیاست خارجی آمریکا از آغاز دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما تاکنون دستاورد مهم و چشمگیری نداشته است. این درحالی است که اوباما با شعار تغییر و با تأکید بر تغییر و تحول در سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه به قدرت رسیده است. با این وجود، آمریکا از یکسو با پیگیری سیاست‌های دوگانه تحریم و مذاکره، تاکنون از تعامل مؤثر با برنامه هسته‌ای ایران ناکام مانده و سیاست‌های این کشور در عراق و افغانستان نیز بدون نتیجه مطلوب بوده است. بنابراین اوباما برای رهایی از ناکامی در سیاست خارجی خود، نیاز به حرکتی تازه در خاورمیانه دارد. لذا این تحرک دیپلماتیک در مورد فرآیند سازش در خاورمیانه در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است.

۲. مشکلات داخلی آمریکا و به‌ویژه پیامدهای بحران مالی در این کشور، ضرورت آغاز تحرک جدید دیپلماتیکی را برای آن الزامی ساخته است. براساس این پیگیری کاهش نیروهای نظامی در عراق و آغاز فرآیند سازش در دستور کار قرار گرفته است. درواقع، با توجه به اینکه اوباما درحال حاضر به‌شدت با مشکلات اقتصادی در داخل کشورش دست‌وپنجه نرم می‌کند، تلاش برای به سرانجام رساندن مسئله‌ای که حداقل در پنج دولت قبل از وی لاینحل باقی مانده است می‌تواند نقطه امید و اتکایی جهت فرار از مشکلات اقتصادی باشد.

۳. انتخابات کنگره آمریکا تأثیر رقابت‌های سیاسی و حزبی درونی در آمریکا و با توجه به اینکه کمتر از دو ماه دیگر انتخابات کنگره آمریکا برگزار می‌شود و دمکرات‌ها با مشکلات بسیاری در عرصه سیاسی و اقتصادی آمریکا مواجه هستند، هرگونه تحرکی در عرصه خارجی که بتواند دستگاه دیپلماسی این کشور را از رخوت درآورد، مورد حمایت قرار می‌گیرد. صدور قطعنامه علیه ایران و تأکید بر خروج از عراق و همچنین تشکیل نشست واشنگتن در همین راستا ارزیابی می‌شود.

۴. شخصیت کاریزمای صوری که در دوره انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا از اوباما در سطح جهان ایجاد شده بود سبب شده است که وی تمایل بسیاری داشته باشد که به‌عنوان کسی که موفق به پایان دادن به مناقشه طولانی فلسطینی‌ها و اسرائیل شده است معرفی گردد؛ چنانچه در این زمینه وی در دوران تبلیغات انتخاباتی خود نیز وعده پایان دادن به این مناقشه را داده و نماینده ویژه‌ای نیز بدین منظور منصوب کرده بود. ازسوی دیگر از نظر اوباما، اگر وی بتواند شبیه آنچه که سادات و بگین در حضور کارتر در دوره حاکمیت دمکرات‌ها در آمریکا انجام دادند را میان عباس و نتانیاهو انجام دهد، اوباما و حزب دمکرات جایگاه خود را برای چندین سال تثبیت خواهند کرد.

دلایل، اهداف و خواسته‌های اسرائیل در مذاکرات سازش

رژیم صهیونیستی برای ورود به این مذاکرات انگیزه‌های بسیاری داشته است. براساس این، از چند ماه گذشته رایزنی‌های گسترده‌ای صورت گرفته است تا محمود عباس و تشکیلات وابسته به وی را برای ورود به مذاکرات سازش متمایل کند که در این میان، جورج میچل فرستاده ویژه اوباما نقش اصلی را ایفا کرده است. مهمترین دلایل اسرائیل برای ورود به مذاکرات جدید سازش عبارت بودند از:

۱. **بن‌بست سیاسی در درون دولت بنیامین نتانیاهو:** دولت ائتلافی نتانیاهو درحال حاضر دچار تعارض‌های شدید سیاسی است و این تعارض‌ها به مرحله‌ای رسیده که احتمال فروپاشی دولت نیز وجود دارد. در این زمینه، اختلافات میان دولت و حزب افراطی اسرائیل بیتنا به رهبری اویگدور لیبرمن (وزیر امور خارجه اسرائیل) تا جایی پیش رفته که حق اظهارنظر از آن در مورد برخی از مسائل گرفته شده است؛ نتانیاهو در چند مورد رایزنی‌هایی نیز با تزیپی لیونی رهبر حزب کادیم جهت پیوستن به دولت داشته است که نشان از اختلافات موجود در درون کابینه وی دارد. در این شرایط با توجه به کابینه ائتلافی رژیم صهیونیستی، تمایل به آغاز فرآیند سازش تنها ابزاری برای خروج از بن‌بست سیاسی کنونی این رژیم به حساب می‌آید.

۲. **تشدید فشارهای بین‌المللی بر اسرائیل:** اقدامات خودسرانه تل‌آویو و رفتارهای خارج از قاعده و قانون این رژیم، مشکلات فراوانی را برای آن به‌وجود آورده است. حمله به کشتی آزادی و قتل‌عام صلح‌طلبان ترک و واکنش‌های شدید جهانی به آن به گونه‌ای عرصه را بر این رژیم تنگ کرده است که برای برون‌رفت از آن نیازمند تحول جدی‌ای در فرآیند سازش احساس می‌شود.

۳. **ناکامی اسرائیل در شکست مقاومت اسلامی فلسطین در غزه:** چهار سال محاصره، مقابله نظامی و تروریستی رژیم اسرائیل علیه ساکنان باریکه غزه و ناکامی در رسیدن به اهداف خود به‌ناچار سران آن را در مسیر تصمیم‌گیری دیگری قرار داده تا به‌زعم خود از این طریق، ناکامی‌های خود را جبران کنند.

۴. **تردید و ناتوانی رژیم صهیونیستی در آغاز جنگی جدید در منطقه:** با توجه به اینکه مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین با حفظ آمادگی و بالا بردن توان تدافعی و تهاجمی خود، راهکار هرگونه اقدام نظامی علیه رژیم صهیونیستی را از آن گرفته است بنابراین با بن بست نظامی این رژیم، روی آوردن به راهکار سیاسی جهت سرپوش گذاشتن بر این مشکلات در دستور کار قرار گرفته است.

۵. **تلاش برای کسب امتیازات جدید از آمریکا و فلسطینی‌ها:** نتانیاهاو امیدوار است از طریق حضور در مذاکرات سازش و واگذاری امتیازاتی اندک، امتیازات مهمتری را از آمریکا و فلسطینیان به دست آورد که بدون شک یکی از مهمترین آنها حفظ شهرک‌های ساخته شده یهودی در کرانه باختری به خصوص بیت‌المقدس شرقی است.

براساس این، اسرائیل شروط از پیش تعیین شده‌ای را برای آغاز فرایند سازش تعیین کرده است به گونه‌ای که عملاً نتانیاهاو و تیم همراه وی با دستور کار معینی برای بن بست نهایی مذاکرات، به واشنگتن رفتند که این مسئله نشان می‌دهد که قصد آنها رسیدن به صلح و سازش نبوده و انگیزه‌های دیگری برای کسب امتیازات سیاسی، اقتصادی و نظامی از آمریکا و فلسطینیان وجود داشته است چنانچه نتانیاهاو پیش از ترک فلسطین اشغالی نیز تأکید کرده است که:

۱. بیت‌المقدس پایتخت همیشگی اسرائیل خواهد بود.

۲. فلسطینی‌ها باید اسرائیل را به عنوان دولتی یهودی به رسمیت بشناسند.

۳. آوارگان فلسطینی حق بازگشت به خانه خود را ندارند.

۴. امنیت کامل رژیم اسرائیل و شهروندان آن باید به عنوان خط اصلی مذاکرات مد نظر باشد از همین رو باید تمامی گروه‌های مسلح مقاومت خلع سلاح شوند.

۵. اسرائیل دولت فلسطینی را می‌پذیرد که غیرمسلح باشد و اجازه استقرار ارتش اسرائیل را در مرزهای این دولت با اردن در کرانه غربی اعطا کند.

۶. رژیم صهیونیستی از پیش، هیچ‌گونه تعهدی برای قطع شهرک‌سازی در مناطق اشغالی کرانه غربی را نداده است.

۷. اسرائیل هیچ پیش‌فرضی برای تخلیه سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷ در کرانه غربی ندارد و حاضر نیست هیچ پیش‌فرضی برای برچیده شدن دیوارهای بتنی حائل شهرک‌های یهودی‌نشین با مناطق فلسطینی اشغالی در کرانه غربی رود اردن را بپذیرد.

۸. اسرائیل هیچ تعهدی برای برچیده شدن محاصره نوار غزه را ندارد.

این شروط درحالی مطرح می‌شود که این مسائل نکات اساسی هستند که طرف فلسطینی - با تمام وابستگی خود - قادر به مذاکره یا امتیازدهی در مورد آنها نیست و از این رو هم‌اکنون می‌توان مذاکرات را شکست خورده ارزیابی کرد. درواقع محمود عباس نه مشروعیت یاسر عرفات را و نه جایگاه و پایگاه وی در فلسطین را دارد.

دلایل و اهداف طرف فلسطینی در مذاکرات سازش

رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در یکی از بدترین شرایط ممکن پا به دور تازه مذاکرات سازش گذاشت. اصولاً وی تمایل چندانی به شروع دور تازه مذاکرات در سایه ناکامی سیاسی ناشی از عدم مشروعیت قانونی دولت انتصابی خود، دوپاره بودن سرزمین‌های تحت حاکمیت تشکیلات خودگردان، عدم رسیدن به خواست‌های خود مبنی بر توقف شهرک‌سازی از طرف اسرائیل و نارسایی‌های سیاسی درون‌حکومتی نداشت. اما او نیز به دلایل ذیل ناچار به ورود به مذاکره شد:

۱. **وابستگی شدید تشکیلات خودگردان به آمریکا و دولت‌های محافظه کار عربی:** محمود عباس و تشکیلات وابسته

به وی به شدت وابسته به آمریکا و کشورهای عربی هستند. حیات سیاسی عباس و همراهان وی در توجه این کشورها نهفته و به همین علت نیز آنان ناچار به دادن پاسخ مثبتی به درخواست‌های آمریکا و رژیم‌های عربی هستند. براساس این با توجه به اینکه در طول چند ماه گذشته محمود عباس برای ورود به جریان مذاکرات به شدت تحت فشار قرار داشت

مجبور به حضور در مذاکرات سازش شده است. در این زمینه، تهدید آمریکا به قطع کمک‌های اقتصادی به تشکیلات خودگردان از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است.

۲. **کسب مشروعیت بین‌المللی:** انتخابات سال ۲۰۰۶ فلسطین و پیروزی جنبش حماس در این انتخابات و تحولات پیش آمده متعاقب آن عملاً تشکیلات خودگردان را زیر سؤال برد و مشروعیت آن را خدشه‌دار کرده است. از این رو عباس در صدد است تا با حضور در چنین نشست‌هایی علیرغم اینکه دوران قانونی ریاست وی بر این تشکیلات پایان یافته همچنان بر مشروعیت خود و دولت انتصابی‌اش صحه بگذارد.

۳. **اصل تقابل با جنبش‌های مقاومت و خوش‌بینی افراطی به فرآیند سازش:** با توجه به رویکرد متفاوت تشکیلات خودگردان و جریان مقاومت در مورد مدیریت تعامل با رژیم صهیونیستی و با توجه به بحران مشروعیت و کارآمدی آن در مذاکرات سازش، این تشکیلات به خوش‌بینی سیاسی روی آورده است. این مسئله دقیقاً همان انگیزه‌ای است که آن را به کنفرانس آنابولیس کشاند، بنابراین امروز نیز با امیدواری به وعده‌های اوباما انگیزه‌های جدیدی برای آن به وجود آمده است. این درحالی است که تشکیلات خودگردان فلسطین پس از همبستگی افکار عمومی جهانی و بسیاری از دولت‌های مستقل با مردم فلسطین در نوار غزه هرگز نتوانست از این موج عظیم به نفع احقاق حقوق فلسطینی‌ها استفاده کند و هرگز تلاشی برای وحدت صفوف فلسطینی‌ها در قالب وحدت عملی و اجرایی کرانه غربی و نوار غزه انجام نداد.

در این میان، حضور سران اردن و مصر در نشست اخیر واشنگتن عملاً جهت ایجاد پوششی عربی برای مذاکرات بود. با این وجود مبارک در سفر به واشنگتن اهداف دیگری چون رایزنی برای جانشینی جمال فرزندش را دنبال می‌کرد و این مسئله از هیئت همراه وی نیز کاملاً مشخص بود؛ اما حضور سران مصر و اردن به عنوان دو کشور عربی که قرارداد صلح با اسرائیل را امضا و این رژیم را به رسمیت شناخته‌اند، می‌تواند از زاویه دید عربی قابل تحلیل باشد.

از سوی دیگر یکی از مهمترین موضوعاتی که در مذاکرات واشنگتن مورد توجه قرار گرفت، عدم حضور اروپا یا نمایندگانی از این قاره بود. درحالی که تونی بلر نماینده کمیته چهارجانبه صلح از مدعوین نشست مذاکرات بود، نمایندگان اروپا و روسیه در آنجا حضور نداشتند. در این مسئله نیز نه طرف اسرائیلی - به دلیل برخی مواضع اعلامی کشورهای اروپایی در قبال این رژیم و همچنین نگرانی از رفتارهای سیاسی طرف روسی در قبال سوریه و ایران - تمایل به حضور آنها داشت و نه آمریکا قصد ایجاد یک شراکت در روندی را می‌خواست که به اعتقاد سران کاخ سفید با فشار و تدبیر آنها شکل عملی به خود گرفته است.

نتیجه‌گیری

مذاکرات سازش درحالی آغاز شده است که تردید در مورد موفقیت مذاکرات از همان زمان برگزاری آن شروع شده و همچنان ادامه دارد. در این زمینه، وزیر امور خارجه رژیم اسرائیل تأکید کرده که با هر مذاکره‌ای مخالف است و وزیر امور خارجه مصر - که خود در نشست واشنگتن حضور داشت - و روزنامه‌ها و مطبوعات رژیم صهیونیستی و برخی از دیپلمات‌های اتحادیه عرب که درگیر مسئله مذاکره هستند، به همراه دیگر منتقدان و مخالفان این مذاکرات، بر عدم موفقیت آن تأکید دارند. در این میان، مهمترین دلیل عدم امکان تحقق صلح در خاورمیانه و بی‌نتیجه بودن مذاکرات سازش، ماهیت و اهداف توسعه‌طلبانه اسرائیل در خاورمیانه است. بنابراین تنها نتیجه مذاکرات واشنگتن علاوه بر توافق محمود عباس و نتانیاهو برای از سرگیری دیدارهای دوجانبه را می‌توان موفقیت باراک اوباما برای باز کردن جبهه تازه دیپلماتیکی جهت بهره‌برداری سیاسی در انتخابات آینده، تلاش برای خروج دولت افراطی نتانیاهو از بن‌بست‌های سیاسی و بین‌المللی و بالاخره شکست تابوی دوساله مذاکره برای تشکیلات خودگردان و حضور مجدد آن در صحنه فلسطین علیرغم بحران مشروعیت و ناکارآمدی آن دانست. در این شرایط مسلماً گزینه مقاومت تنها راه منطقی مقابله با سیاست‌های یکجانبه آمریکا و اسرائیل در قبال خاورمیانه است.